

اولو الامر چه کسانی هستند؟

نویسنده: علامه البرقعی رحمه الله

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

یکی از مشکلات عمده ای که جامعه ما امروزه با آن دست بگریبان است بی سوادى و فهم ناقص از دین است. که این نقطه از سوى برخی سودجویان مورد سوء استفاده قرار گرفته، و باعث شده تصورات منفی و نادرستی در دین رایج گردد. آیت الله العظمی علامه ابو الفضل برقى (رحمه الله) که یکی از بارزترین شخصیت‌های علمى معاصر ایران و جهان اسلام است در تفسیرشان که بنام «تفسیر تابش» مشهور است به برخی از اینموارد اشاره فرموده اند. مناسب دانستیم که برخی از این موضوعاتی که در حال حاضر با کبکبه و دبدبه ی زیادی در بین عوام الناس مطرح می شود را در «تفسیر تابش» پیگیری کرده در اختیار دانش جویان و طالبان حق قرار دهیم تا با مطالعه آن حقائق را دریافته در دامها و چاله های مشبوهی که دوستان نادان و یا دشمنان دانا در سر راه کنده اند نیفتند. درس ششم این سلسله از درسهای «تابشی از نور» را با عنوان «اولو الامر چه کسانیند؟» ادامه می دهیم: اولو الامر چه کسانیند؟.. علامه آیت الله العظمی برقى (رحمه الله) در تفسیر آیات/ ۵۸ و ۵۹ سوره مبارکه نساء می فرمایند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: 58-59]

ترجمه: به تحقیق خدا شما را امر می کند که امانات را به أهل آن برسانید، و چون بین مردم حکم کردید به عدالت حکم نمائید، محققا خدا شما را خوب پند می دهد، بدرستی که خدا شنوا و بیناست (۵۸) ای مؤمنین خدا را اطاعت کنید و رسول و صاحبان فرمان از خود را اطاعت کنید، پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را برگردانید به خدا و رسول اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و نیکوتر است از جهت عاقبت. (۵۹)

نکات: کلمه : «الْأَمَانَاتِ» جمع است و شامل امانت خالق و مخلوق هر دو می شود : اما امانات خالق همان أوامر و نواهی و احکام کتاب آسمانی اوست که باید به آنها عمل شود، و همچنین امانت إلهی أعضاء و جوارحی است که خدا داده که باید هر یک را برخلاف آنچه او مقرر کرده صرف نکند، با زبان غیبت و دروغ و نمایی و فحش و تهمت و افتراء نیاورد، و با چشم نظر به محرّمات ننماید و همچنین با سایر قوا و جوارح، که قوا و حواس خود را بیهوده مصرف نکند و درک و شعور و عقل خود را که هر یک امانتی از امانات إلهی است صرف دنیاپرستی ننماید. و امانات مخلوق، آن است که ودائع و اسرار و امانات مردم را حفظ کند، و

هر امانتی را به صاحبش برساند، و عیب مردم را فاش نکند، و اگر انسانی از امراء است با رعیت خود به عدل رفتار کند، و اگر دانشمند است مردم را به تعصبات باطله و عقاید فاسده و خرافی ترغیب نکند، و حقایق را بیان و کتمان نماید، و زن حفظ غیاب همسر خود کند، و مرد حقوق پدری را در حق اولاد و سرپرستی و تربیت را در حق عیال مراعات نماید. و اما امانات هر کسی نسبت به خودش آن است که برای خودش آنچه در دنیا و آخرت نافع تر است انتخاب کند و به جان خود خیانت نکند. و اما حکام حکومت را پس از خودشان به اهلس و گذارکنند، و سایر مردم در انتخاب حاکم رعایت اهلیت را نمایند و حکام نیز دیات و حدود الهی را که اجرای آنها بر عهده زمامدار و امام است اجرا کنند. و جمله: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» اشاره به وظائف قضات است و ممکن است به وظائف دیگر حکام و امراء و عدالتشان نسبت به رعیت نیز اشاره باشد، و مراد از کلمه ناس عموم مردمند چه مسلمان و چه کافر. و این امور انحصار به رسول و یا امام معینی نیست. بنابراین هر امیری که اجرای عدالت نماید و حدود و دیات را طبق حکم خدا جاری سازد و بیت‌المال را به اهلس برساند، حاکم شرعی است، و اطاعت او بر همه لازم است، پس وظایف حاکم عمل به کتاب خدا و سنت رسول است چنانکه حضرت علی علیه و السلام نیز راجع به وظایف حاکم در خطبه ۱۰۳ همین مطلب را ذکر فرموده قال علیه و السلام: "إنه ليس على الامام إلا ما حمل من أمر ربه: الابلاغ في الموعظه، والاجتهاد في النصيحة، والاحياء للسنه، و إقامة الحدود على مستحقيها، و اصدار السهمان على أهلها". یعنی به تحقیق نیست بر امام مگر به آنچه پروردگارش به او امر کرده (و آن پنج چیز است): رسانیدن موعظه، و کوشش نمودن در پند و اندرز دادن، و زنده کردن سنت رسول صلی الله علیه و سلم، و اجرای حدود بر مستحقین آن، و سهام بیت‌المال را به اهل آن برساند.

در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: 59] امر شده به اطاعت خدا و اطاعت رسول... اما اطاعت خدا اطاعت از او امر کتاب او قرآن است، و اما اطاعت رسول، اطاعت از سنت و روش اوست، نکته دیگر اینکه اطاعت خدا و رسول واجب است بدلیل امر در این آیه و آیات دیگر، و امر برای وجوب است، و اطاعت رسول در قول و رفتار و تقریر او بدلیل آیه ۳۱ سوره آل عمران که فرموده: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]

و در سوره اعراف فرموده: ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: 158] و جمله: و ابتعوه اطلاق دارد که باید پیروی رسول صلی الله علیه وسلم کرد در گفتار و کردار و رفتار، و این امر، حقیقت در وجوب است. نکته دیگر اختلاف کرده‌اند در «أولوالأمر»، که «أولوالأمر» کیانند. عده‌ای گفته‌اند هر سلطانی است که طبق قرآن فرمان دهد و اطاعت او واجب است. عده دیگر گفته اولوالأمر که جمع است عبارتست از علمائی که استنباط احکام خدا می‌کنند از کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه وسلم. عده‌ای دیگر گفته‌اند اولوالأمر فرمانداران کشوری و لشکری است که از طرف رسول خدا صلی الله علیه وسلم اعزام می‌شدند، برای مجاهدین و سایر طبقات مردم اطاعت ایشان لازم و واجب بود. عده دیگر گفته‌اند مقصود دوازده امام امامیه می‌باشد. و هر قولی برای خود دلیلهایی از کتاب خدا و یا احادیث رسول و یا قرائن دیگر آورده‌اند. ولی چون در این موضوعات تقلید رواه نیست، ما باید به دقت آیات قرآن را ملاحظه کنیم اگر از خود قرآن مسئله حل شد که چه بهتر، و اگر حل نشد بپردازیم به دلیلهای دیگران.

پس می‌گوییم حق تعالی در آیه قبل از این آیه فرموده: امانت را، یعنی حکومت را نیز به اهلس رد کنید، و به حکام نیز فرموده حکم به عدالت کنید، در این آیه به همین مناسبت می‌فرماید از اولوالأمر اطاعت کنید و اولوالأمر جمع است یعنی صاحبان فرمان، باید دید آن وقت که این آیه نازل شده مؤمنین مخاطبین مأمور به اطاعت اولوالأمر بودند یا خیر؟ و اگر بودند اولوالأمر ایشان که بود. قرائنی که در این آیه و آیات دیگر موجود است می‌رساند که اولوالأمر در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده و فرمانداران لشکری و کشوری اولوالأمر بودند که از طرف رسول خدا صلی الله علیه وسلم اعزام شده بودند، به دلائل بسیاری:

اولاً: خطاب آیه که باید مؤمنین زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم را شامل گردد و در شمول ایشان حق تقدم دارند، و اگر مشمول چنین خطابی نباشند خطاب به ایشان، لغو است.

ثانیا: خطاب «مِنْكُمْ»، مؤمنین و اولوالأمر زمان رسول بودند یا غیر ایشان؟ باید گفت قطعا در درجه اول همانها بودند، بنابراین آنان مأمور بودند که از اولوالأمری که از خودشان بوده، اطاعت کنند، و چنین اولوالأمری نمی‌توان سلاطین پس از رسول و یا علماء و یا ائمه آینده غیرموجود در حال خطاب باشند به دلیل خطاب «مِنْكُمْ» که اولوالأمر از خود حاضرین بوده است. به هر حال باید در زمان نزول آیه و خطاب، اولوالأمری باشد آن هم از

خود مؤمنین موجودین، و چنین اولوالامری همان سران لشکر و یا حکام مأمورین از طرف رسول خدا صلی الله علیه وسلم می باشند.

ثالثاً: مخاطب به جمله: « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ » باید در درجه اول مؤمنین و اولو الأمر زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم باشند، یعنی اولوالأمر نیز داخل افراد « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ » می باشند، بدلیل: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»، و اگر داخل « فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ » نبودند باید گفته شود: فردوه إلى الله و الرسول و اولی الأمر، که اولوالأمر را مرجع تنازع قرار دهد، و چون مرجع قرار نداده معلوم می شود امام معصوم نیست، بلکه از افراد متنازعین است، و اگر امام معصوم باشد، نباید کسی با او نزاع کند، همانطوریکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرجع در تنازع است و هیچکس نمی تواند با او نزاع کند.

رابعاً: القرآن یفسر بعضه بعضاً، خود قرآن در آیات دیگر اولوالأمر را تفسیر کرده، و در آیه ۸۳ همین سوره نساء فرموده:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: 83]

یعنی: و چون آمد ایشان را امری از امن و خوف نشر دادند آن را، و اگر به رسول و اولوالأمر از خود ارجاع می کردند هر آینه دانسته بودند آن را آنانکه استخراج می کردند آن امر را از ایشان، و اگر فضل خدا و رحمت او نبود هر آینه پیروی شیطان کرده بودید مگر عده قلیلی. در این آیه «جاء و اذاعوا و ردوا و علم» تماماً به صغیه ماضی آمده که خدا مذمت کرده آنانکه اخبار ترس آور و یا طمأنینه و آرامش آور را نشر داده بودند بدون آنکه مراجعه به اولوالأمر کرده باشند. پس معلوم می شود در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم اولوالأمری بوده و اولوالأمر زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم همان فرمانداران لشکری و کشوری حضرت بودند، و این آیه ۸۳ راجع به غزوه موته است که زید بن حارثه والی بود.

خامساً: ما از مسلمانی که بخواهد بفهمد می پرسیم در نهج البلاغه در کتاب ۵۳ که امیرالمؤمنین مالک اشتر را والی مصر کرده می فرماید: «حین و لاه مصر» و خطاب می کند به او مکرر بعنوان والی یکجا می فرماید: «تنظر فیه من أمور الولاة قبلک»، و در جمله ای می فرماید: «واشعر قلبک الرحمه للرعیه، والمحبه لهم، و اللطف بهم، ولاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم أکلهم ... فإنک فوقهم»، و در جمله ای می فرماید: «و إذا أحدث لک ما أنت فیه من سلطانک ..». و مردم مصر را رعیت او شمرده مکرراً و او را یکی از افراد اولوالأمر شمرده، و با این حال به او می نویسد: «واردد إلى الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشتبہ علیک من الأمور فقد قال تعالی لقوم أحب ارشاهم: * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» تا آخر که در اینجا آن حضرت مالک را که از افراد اولوالأمر است مصداق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» شمرده و او را موظف کرده که در امور مراجعه به خدا و رسول کند در حالیکه مالک اشتر نه امام معصوم است و نه سلطان و خلیفه است و او فرماندار است، پس اولوا الأمر فرمانداران رسول خدا صلی الله علیه وسلم و فرمانداران زمامداران مسلمین می‌باشند. و اهمیت نوشته آن حضرت از خطب او زیادتر است زیرا خطبه را ممکن است سامع کم و زیاد کند در حالیکه این احتمال در نوشته نمی‌رود. باضافه آن حضرت در خطبه ۱۲۳ نهج البلاغه در باب تحکیم حکمین در صفین خود را مرجع تنازع قرار نداده بلکه طرف تنازع قرار داده و می‌فرماید: «ولما دعانا القوم إلى أن نحكم بيننا القرآن لم نكن الفريق المتولى عن كتاب الله تعالى و قد قال الله سبحانه: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» فرده إلى الله أن نحكم بكتابه و رده إلى الرسول أن نأخذ بسنته».

و چون نظر ما اختصار است به همین مقدار از کلمات آن حضرت اکتفاء می‌کنیم. پس بنابراین تنازعتم شامل اولوالأمر نیز می‌شود، یعنی: اگر مردم یا اولوالأمر در چیزی نزاع کردند، طرفین نزاع باید به کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه وسلم مراجعه کنند، و اگر مقصود امام معصوم بود می‌باید قول او را قبول کنند و با او نزاع نکنند.

سادسا: در این آیه فرموده: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» و نفرموده: فروده إلى الله و الرسول و اولی الأمر! و اگر مقصود از اولوالأمر امام معصوم بود باید او را مرجع نزاع قرار دهد نه طرفین نزاع. به هر حال بسیار روشن است از کتاب الله و سنت رسول الله که اولوالأمر همان فرمانداران اعزامی از طرف رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده‌اند.

سابعا: ما از شما سؤال می‌کنیم آیا فرمانداران لشکری و کشوری زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم واجب اطاعه بودند یا خیر، و آیا اگر لشکر و یا مردم کشور در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم از فرمانداران خود اطاعت نمی‌کردند و اطاعت ایشان واجب نبود هرج و مرج لازم می‌آمد یا خیر؟ اگر بگوئی «واجب اطاعه» بودند می‌گوئیم به چه عنوان، جز بعنوان والی امر و اولی الأمری. پس روشن و مسلم است که اولی الأمر در مورد نزول آیه همان فرمانداران بودند.

حال چگونه علماء و مقدسین ما امر به این روشنی را نفهمیده و برای تعصب حزبی و یا تعصب شیعه و سنی‌گری فهم خود را به کار نینداخته و رجوع به روایات جعلی طرفین کرده‌اند که اگر ما به نظر دقت به آن روایات نظر کنیم کذب آنها روشن می‌شود. مثلاً روایتی

از جابر بن عبدالله نقل شده رونوشت لوح سبزی از حضرت زهرا علیه السلام که در آن نام اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وسلم بوده و آن رونوشت را در هنگام احتضار حضرت باقر علیه السلام در حضور امام صادق علیه السلام آورد خدمت امام باقر علیه السلام، و با نوشته‌ای که نزد امام باقر علیه السلام بود تطبیق کرد و مطابق دید، در صورتیکه چندین سال قبل از وفات حضرت باقر علیه السلام، همین جابر رفته به زیارت اربعین امام حسین طبق روایات شیعه و چشم او نمی‌دیده و از دیدن محروم بوده، حال شما ملاحظه کنید. آیا با این روایات غیر صحیح می‌توان ظاهر بلکه صریح قرآن را نادیده گرفت، در حالی که زمان وفات حضرت باقر علیه السلام و وصیت حضرت صادق علیه السلام جابر بن عبدالله نبوده و به چهل سال قبل فوت شده. و لایحقی، پس از تحقیق معلوم گردید نصی برای خلافت و امامت و اولوالأمری پس از رسول خدا علیه السلام برای شخص و یا اشخاص معین از خدا و رسول صادر نشده، و اگر نصوصی در کتب سابقین نوشته شده تماماً از جهت سند و متن مخدوش و آثار جعل از آنها نمایان است. رجوع شود به کتاب «بررسی از نصوص امامت».

بهر حال اگر اولوالأمر عبارت باشد از ۱۲ نفر امام معصوم معینی با اصل اسلام و ابدی بودن آن منافی است، زیرا اولاد دین اسلام که حلال محمد حلال الی یوم القیامه، و حرامه حرام الی یوم القیامه می‌باشد مجری و زمامدار لازم دارد در هر دوره و زمانی، و عمر آن دوازده نفر و یا حکومت آنان محدود به سیصد سال است و این منافات با لزوم زمامدار در تمام ادوار است. و ثانیاً: اگر اولوالأمر از طرف خدا و رسول مخصوص به ۱۲ نفر باشد، کسی دیگری حق زمامداری و سلطنت بر مردم ندارد، و باید مسلمین دست روی دست بگذارند و دخالت در این کار نکنند تا اجانب و بیگانگان زمامداری اسلامی و مسلمین را بدست گیرند و قوانین اسلامی را از اجراء بیندازند چنانکه انداخته‌اند. پس تمام ذلت و نکبت و بی‌سروسامانی و عدم اجرای قوانین الهی از این فکر سرچشمه گرفته که تعیین اولوالأمر فقط با خداست، و اگر هزاران سال اولوالأمر الهی نبود ملت اسلام بی‌اولوالأمر است و کسی حق اولوالأمری ندارد، باید مسلمین دخالت نکنند. و در نتیجه مملکت و ملت به دست هر کس افتاد بیفتد، و همین فکر باعث بر انحطاط مسلمین و تسلط اجانب گردیده. نعوذ بالله من غفله المسلمین و افکارهم الباطله.